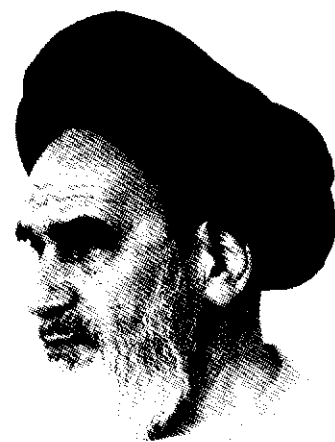


تدریس و تربیت شاگردان درسیره امام خمینی



عباس رحیم موکبی

۳

اشاره:

تا آخر تقریرات مرا می دیدند. برخی از مواقع، اشکالی به نظرم می رسید و من آن را به صورت «ان قُلْتُ» و پس از مطالب ایشان می نوشتم و ایشان نیز پاسخ آن را با «قُلْتُ» می نگاشتند^۱.

۳۳. یک صبح به اخلاص بیا بر در

در دو شماره پیشین، ۳۱ نکته درباره «تدریس امام خمینی علیه السلام» ارائه گردید. در این شماره نکته‌هایی دیگر از روش تدریس آن اسوه تدریس و تبلیغ ارائه می گردد.

۳۲. توجه به پژوهشهای علمی

ما

شاگردان

رمز موفقیت امام در تربیت

دانشمندان و محققان، در ویژگیهای ایشان بود. مهم ترین این ویژگیها خلوص این بزرگوار بود. حضرت امام همان گونه که همه کارها و حرکت‌های

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام می گوید: تقریراتی را که از درس حضرت امام می نوشتم، بتدریج خدمتشان می دادم و ایشان آنها را نگاه و اصلاح می نمودند. سپس، آنها را پاکنویس می کردم. حضرت امام از اول

۱. همان، ج ۳، ص ۲۲۵.

دنبال ایشان راه می‌افتادند، اما وقتی امام متوجه حضور آقایان می‌شدند، می‌ایستادند و می‌فرمودند: «آقایان بفرمایند بروند.»^۳

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام می‌گوید: محضر درس امام شلوغ بود. ایشان در مسجد سلماسی درس می‌فرمودند که در آن درس، شاگردان زیادی شرکت می‌کردند و جا نبود. به آقا عرض می‌کردیم که اینجا تنگ است و یک جای دیگری تشریف ببرید. نظر آقایان دیگر هم این بود، نه اینکه خواسته باشند ترویج و تبلیغ ایشان را بکنند. امام می‌فرمودند: «بیاید جلو، کم‌کم جا می‌شود...» امام حاضر نبودند در جاهایی که مثلاً نمایش قدرت ایشان است، حاضر شوند.^۴

۳۴. یکی دو پله بالا نشستن،

شخصیت نمی‌آورد

یک روز از حضرت امام خواهش

خود را از روی خلوص کامل انجام می‌دادند، تدریس را نیز به همین گونه انجام می‌دادند... ایشان موعظه‌ها و سخنان خود را با خلوص و علاقه ایراد می‌فرمودند.^۱

امام، از همان آغاز، از هر کاری که شائبه شهرت‌طلبی و مقام‌خواهی داشت، اجتناب می‌ورزیدند. به عنوان مثال، اجازه نمی‌دادند کسی پشت سرشان راه برود. اگر شاگردی اشکالی داشت و می‌آمد تا بین راه از ایشان سؤال کند، امام می‌ایستادند و اشکال او را پاسخ می‌دادند و بعد هم می‌گفتند: «بفرمائید بروید.»^۲

هرگز دوست نداشتند در معابر عمومی طوری ظاهر شوند که عده‌ای اطراف ایشان جمع شوند. تا آنجا که ممکن بود، سؤالات طلاب را در خانه‌شان جواب می‌دادند. هنگامی که از کلاس درس خارج می‌شدند، مسیر خلوتی را که غالباً کوچه‌های منتهی به منزل ایشان بود، انتخاب می‌کردند و به منزل می‌رفتند. بارها بعد از درس دیده می‌شد عده‌ای از آقایان که دوست داشتند همراه امام حرکت کنند، به

۱. همان، ج ۴، ص ۹۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۹۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۳-۹۴.

شد که از این پس روی یک منبر دویسه‌ای تشریف ببرند تا طلاب، ایشان را ببینند و بتوانند بیشتر از محضرشان استفاده کنند. امام قبول کردند، ولی در آغاز درس فرمودند: «یکی دو پله بالا نشستن، برای آدم شخصیت نمی‌آورد و نباید موجب تکبر انسان بشود.»^۱

خطاب به بنده فرمودند: «از اینکه به شما زحمت دادم اینجا آمدید، عذر می‌خواهم.» این فرمایش ایشان آن قدر در وجود بنده اثر گذاشت که گریه‌ام گرفت. در دلم گفتم: «خداوند! این چه برخورد و تواضعی از این انسان با عظمت الهی است! الحق که وارث پیامبر ﷺ است.»

خدا می‌داند برخورد حضرت امام با شاگردانشان بسیار متواضعانه بود. به عنوان نمونه، در روزهای اول انقلاب که ایشان تازه وارد قم شده بودند، بعد از آنکه برای دیدار با علمای بزرگ حوزه نزد آنان رفتند، شروع کردند به دیدار با عده‌ای از شاگردانشان. شبی که به منزل محقر دو اتاقه ما تشریف آوردند، از نظر ما به قدری با ارزش بود که احساس کردیم اتاق ما همدوش طاق عرش شده است، چرا که روح خدا در آنجا حضور یافته بود.^۳

یکی دیگر از شاگردان حضرت

۳۵. تواضع است دلیل رسیدگان

به کمال

یکی از ویژگیهای امام، ادب و تواضع ایشان بود. حضرت امام، در تمام درس، در برابر افراد و شاگردانشان دو زانو می‌نشستند و ادب خاصی داشتند. و در حالی که وقار و متانت خاصی داشتند، متواضع هم بودند. این، خیلی مشکل است که آدم، هم باوقار و با ابهت و هم متواضع باشد.^۲

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌گوید: من، فصل تابستانی در آذربایجان بودم. حضرت امام، درباره‌ی مطلب مهمی که مربوط به آذربایجان بود، بنده را به حضورشان خواستند. پیش از شروع مطلب،

۱. همان، ج ۴، ص ۲۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۳.

امام خمینی علیه السلام می گوید: امام نسبت به طلابی که درسخوان بودند، تواضع عجیبی داشتند. هر وقت یک طلبه یا روضه‌خوان و یا مداح اهل بیت علیهم السلام را می دیدند، به احترام آنان، تمام قد بلند می شدند. هرگاه هم که یکی از این افراد می خواست از نزد امام برود، ایشان او را بدرقه می کردند و سرانجام نیز با اصرار مهمان بازمی گشتند.^۱

۳۶. مولانا! به حرف توجه کن

امام بزرگوار ما، هنگام خشم، بسیار خوددار بودند. به طور مثال چنانچه هنگام درس عصبانی می شدند و می خواستند فریاد بزنند، فقط می گفتند: «مولانا» و دستشان را بر زمین می زدند. با اینکه ایشان عصبانی می شدند، تسلط عجیبی بر نفس خود داشتند. همین امر باعث می شد که هیچ‌گاه کلمه زنده‌ای از زبانشان شنیده نشود؛ حتی اگر حرفی را بلند می گفتند، فقط در همان حد بلند گفتن بود یا اینکه حداکثر می گفتند: «آقا! گوش کن. مولانا! به حرف توجه کن». آری، حضرت امام، نسبت به طلاب، مهربان بودند.^۲

۳۷. با چشم تو بر افق نظر خواهم کرد

مسجد سلماسی، [محل تدریس امام]، در آن زمان مسجد ساده‌ای بود که کف آن با زیلوهای نخی آبی رنگ یزدی و یاکاشانی فرش شده بود و زیلوهای نازکی هم بودند و بخصوص در هوای سرد زمستان، نشستن روی آنها واقعاً نوعی ریاضت به حساب می آمد. روزی شاگردان به یکدیگر گفتند: «این درست نیست که حضرت امام نیز همانند ما روی زیلوی نازک و سرد بنشینند. به همین دلیل یکی از شاگردان برخاست و قبل از اینکه امام بیایند، عبای پشمی خود را تا نمود و در جایی که ایشان می نشستند پهن کرد. همه هم خوشحال بودند که بدین وسیله کار خیری انجام داده‌اند؛ اما همین که امام وارد مسجد شدند و برای نشستن، به طرف جای خود رفتند و آن عبا را پهن دیدند، با ناراحتی عبا را جمع کردند و کناری گذاشتند و مانند هر روز و مثل دیگران، روی زیلو

۱. همان، ج ۴، ص ۷۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۲.

یک بار نشد حضرت امام را در مسیر خود زیارت کنم و در سلام کردن، بر من سبقت نگیرند.

شاگردان خود می‌نشستند و جلسه می‌گذاشتند و گاهی ریاست جلسه به عهده یکی از شاگردان ایشان بود. بزرگی روح امام تا این حد بود و مسئله شاگرد و استادی نزد ایشان مطرح نبود.^۴

۴۱. تحقیر نکردن شاگردان

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام می‌گوید: نزدیک به ده سال که سعادت شرکت در درس امام را داشتم، هیچ‌گاه به خاطر نمی‌آورم کسی را پیش شاگردان کوچک و تحقیر کرده باشند؛ بلکه هر چه بود، شخصیت

نشستند و آثار ناراحتی تا پایان درس، در چهره ایشان پیدا بود.^۱

۳۸. پرهیز از تبعیض

برخورد حضرت امام با همه شاگردانشان یکسان بود و رفتارشان با برخی از آنان که بیشتر به ایشان اظهار علاقه می‌کردند و از سابقه بیشتری برخوردار بودند، با دیگران تفاوت نداشت؛ حتی شاگردان خودشان را بر دیگر طلاب ترجیح نمی‌دادند.^۲

۳۹. بعضُ الأفاضل

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام می‌گوید: گاهی حضرت امام، از شاگردان خود به «بعضُ الأفاضل» تعبیر می‌نمود. مثلاً اگر شاگردی نظر جدیدی بر خلاف نظر امام ارائه می‌داد، ولی حضرت امام آن نظر را قبول نداشت، می‌فرمود: «بعضُ الأفاضل (بعضی از دانشوران) دیروز چنین فرمودند» و سپس مطلب او را رد می‌کردند.^۳

۴۰. به حُسن خُلُق و وفاکس به یار

مانرسد

یکی از خصوصیات امام، احترام ایشان به شاگردانشان بود. مثلاً با

۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام

خمینی، ج ۴، ص ۱۰۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۸۵.

۴. اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پایه

پای آفتاب، ج ۲، ص ۳۱۶.

دادن بود.^۱

مدت یک ماه در حجره مدرسه حجتیه بستری بودم. در طول این مدت، روزهای چهارشنبه، امام همراه یکی از دوستان دانشمند ما به حجره مدرسه می آمدند و از من عیادت می کردند؛ در صورتی که من طلبه گمنامی بیش نبودم. این گونه برخوردهای امام، برای من قابل توجه بود.^۲

۴۲. برخورد پدرا نه با شاگردان
برخورد آن بزرگوار با شاگردان خود، برخوردی پدرا نه و مشفقانه بود و می توان گفت که با توجه به آن عظمت و بزرگواری که در ایشان وجود داشت، برخوردی فروتنانه بود.^۲

شاگرد دیگرش می گوید:

حضرت امام اگر احراز می کردند که طلبه ای زحمتکش است و درس می خواند، برای او خیلی احترام قائل بودند. من ایام طلبگی و در قم به بیماری سختی دچار شدم. آن مقدار که حضرت امام علیه السلام در مدت بیماری به من مهربانی کردند و از من مراقبت فرمودند، به جدّ اطهرم سوگند، اگر پدرم در قم بود، این مقدار، از من

۴۳. چرا به شاگردان خویش سلام نمی کنی؟

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام می گوید: یک بار نشد حضرت امام را در مسیر خود زیارت کنم و در سلام کردن، بر من سبقت نگیرند. گاهی فاصله من با ایشان ده - پانزده متر بود و من احتمال می دادم که اگر به ایشان سلام کنم شاید نشنوند. کمی به راه خود ادامه می دادم تا فاصله ما کمتر شود و بعد سلام کنم؛ ولی امام، پیش از آنکه من به ایشان سلام کنم، به من سلام می نمودند.^۳

۱. سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۸۵
۲. اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پایه پای آفتاب، ج ۴، ص ۹۵
۳. سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۳۱
۴. همان، ج ۴، ص ۱۰۹

۴۴. توجه به مشکلات و

گرفتاریهای شاگردان

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام می گوید: من مریض شدم و

مراقبت نمی‌کرد^۱.

۴۵. تشویق شاگردان

گاهی بعضی از شاگردان، اشکالاتی را می‌نوشتند و تقدیم امام می‌کردند. امام، علاوه بر اینکه خوشحال می‌شدند، برای تشویق، انعام و جایزه‌ای نیز به آنان می‌دادند^۲.

۴۶. عقل سالم در بدن سالم

حضرت امام، از نظر جسمی، خیلی مواظب حفظ سلامتی خود بودند و در آن کاملاً گوشا بودند. انسان لازم است مقداری از وقتش را فعالیت ورزشی داشته باشد. ایشان، آن فعالیت را که مناسب سن و وضع مزاجشان بود، مراعات می‌کردند. امام مقید بودند که روزی یک ساعت دور حیاط پیاده روی کنند و قدم بزنند. مرحوم حاج آقا مصطفی می‌گفتند: «آقا در آن ۲۴ ساعتی که اکثر روز را در سلول انفرادی بودند، آن یک ساعت پیاده‌روی‌شان را نیز در همان جا قدم می‌زدند و ترک نکردند»^۳.

۴۷. توجه به عرفیات را فراموش

مکن

یکی از شاگردان حضرت امام

خمینی علیه السلام می‌گوید: هرگز ندیدم که امام، مانند بعضیها، عبا به سر بکشند یا دستمال بزرگی را در هوای سرد بر روی عمامه خود بیندازند و دنباله آن را زیر چانه گره بزنند؛ کاری که بدنماست^۴.

۴۸. جزئیات از کلیات کمتر نیست

یکی دیگر از شاگردان آن حضرت می‌گوید: امام هر چند روز یک‌بار، آینه به دست می‌گرفتند و با قیچی، موی شارب و زیادی محاسن خود را می‌زدند. و یا موی نرمی را که اواخر عمر و طبق معمول، در نقاطی از گوشها می‌روید و سیمای بدی دارد، می‌چیدند و مواظب بودند موی بینی را نیز بگیرند. به این ترتیب، هر چیزی که باعث دید نامطلوب بینندگان بود، در بدن و لباس حضرت امام دیده نمی‌شد. ما همیشه امام خمینی علیه السلام را

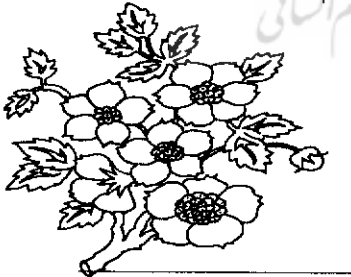
۱. مجله حوزه، ش ۳۲، ص ۷۳.

۲. اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پابه پای آفتاب، ج ۳، ص ۳۵.

۳. سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۷۸.

۴. اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پابه پای آفتاب، ج ۳، ص ۹۷.

نیست، از امام سؤال کردم: آیا این سیگار کشیدن نیز جزء همان مسئله است یا نه؟ امام به من فرمودند سیگار کشیدن زیان دارد و نفرمودند زیان ندارد، ولی یک حکایتی را برای من نقل فرمودند که: مرحوم میرزا پیپ می‌کشیدند و کسی خدمتشان رفته و دیده بود دور تا دور منتقلشان پیپ چیده شده است. آن شخص به مرحوم میرزا عرض کرده بود که اینها زیان ندارد؟ آقا فرموده بودند: احتمال زیان می‌دهی؟ گفته بود: بله. مرحوم میرزا گفته بودند: پس آنها را جمع کن. امام همین حکایت را فرمودند و چنین در من اثر گذاشت که دیگر سیگار نکشیدم و این از برکت نَفَسِ مبارک امام بود.^۱



۱. همان، ج ۳، ص ۹۳.
۲. همان، ج ۳، ص ۲۱۲-۲۱۳.
۳. اقتباس از سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۶، ص ۱۵۰.

هرگز ندیدم که امام، مانند

بعضیها، عبا به سر بکشند

یا دستمال بزرگی را در

هوای سرد بر روی عمامه

خود بیندازند و دنباله آن را

زیر چانه گره بزنند؛ کاری

که بدنماست

چنان می‌دیدیم: آرام و موقر و آراسته^۱.

۴۹. هماره تمیز و مرتب

امام مقید بودند که کفش و

جوراب مرتبی بپوشند؛ عمامه خود را

مرتب بپوشند و حتی گاه و بی‌گاه،

پیراهن خود را لاجورد بزنند.^۲

۵۰. برخوردار ظریف

یکی از شاگردان حضرت امام

خمینی علیه السلام می‌گوید: من یک وقت

سیگار می‌کشیدم و در اواخر، احساس

کردم که برایم زیان دارد. چون امام در

رساله‌شان مسئله‌ای دارند که هر چه

زیان داشته باشد استعمالش جایز